Archive of SID

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

رابطه پس‌زمینه اجتماعی– فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان

دکتر سید محمد اسعدی*، دکتر نیره ذکایی، دکتر حسین کاویانی*****
دکتر محمد رضا محمدی****، محمود رضا گوهری *******

چکیده

مقدمه: *نظر به تأثیر متغیرهای اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی بر شیوه تربیت فرزندان و نقش شیوه‌های تربیتی در اندیشه، رفتار و میزان کارآمدی تحصیلی و اجتماعی آنان، بررسی حاضر با هدف ارزیابی و آزمون موارد یاد شده در خانواده‌های تهرانی انجام شده است.*

مواد و روش کار: *در یک بررسی توصیفی- مقطعی، ۲۴۰ دانش‌آموز سال سوم راهنمایی (۱۲۰ پسر و ۱۲۰ دختر) از سه منطقه شهری تهران (مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹) به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای- چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای ارزیابی پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی، چهار متغیر جمعیت‌شناختی به شرح زیر به کار برده شد: محل سکونت خانوار، شمار فرزندان، محل تولد والدین و میزان تحصیلات والدین. برای ارزیابی شیوه تربیتی از پرسش‌نامه اقتدار تربیتی بهره گرفته شد. سبک یادگیری نیز با پرسش‌نامه سبک یادگیری کولب سنجیده شد. موفقیت تحصیلی با معدل امتحانات نهایی دانش‌آموزان ارزیابی گردید. داده ها به کمک روش آماری تحلیل واریانس، روش تعقیبی شفه، رگرسیون چند متغیره و ضریب همبستگی پیرسون تحلیل گردیدند.*

یافته‌ها: *شیوه تربیت مستبدانه در جنوب شهر شایع‌تر بود. بین شیوه تربیت مقتدرانه و نمره‌های بالاتر تحصیلی همبستگی مثبت و معنی‌دار دیده شد. آنالیز واریانس نشان داد که شیوه مقتدرانه بیشتر با سبک یادگیری نظریه‌پرداز همراه است.*

نتیجه‌گیری: *در خانواده‌های تهرانی، پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی با شیوه تربیت فرزند رابطه دارد و خانواده‌های مناطق جنوب شهر بیشتر از رویکرد مستبدانه استفاده می‌کنند. شیوه تربیت فرزند نیز به نوبه خود با سبک یادگیری و موفقیت تحصیلی فرزندان رابطه داشته و رویکرد مقتدرانه با سبک یادگیری نظریه‌پرداز و موفقیت تحصیلی بیشتر همراه است.*

کلیدواژه: پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی، شیوه‌های تربیت فرزند، موفقیت تحصیلی، سبک یادگیری

---

* روانپزشک، دانشیار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی تهران. تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه (نویسنده مسئول).
E-mail: assadism@sina.tums.ac.ir
** روانپزشک، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی تهران. تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.
*** دکترای تخصصی روانشناسی، دانشیار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی تهران. تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.
**** روانپزشک کودک و نوجوان، استاد دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی تهران. تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.
***** دکترای تخصصی آمار حیاتی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی تهران. تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

الگـوی تربیتـی از عوامـل مهـم و تأثیرگـذار در پـرورش کودک و نوجوان است. بامریند[1] (۱۹۶۷) در دهه ۱۹۶۰ بین سه شیوه تربیتی یعنی شیوه‌های مستبدانه[2]، مقتدرانه[3] و آسان‌گیر[4] تمایز قایل شد. شیوه تربیتی مستبدانه با سختگیری و انعطاف‌ناپذیری مشخص می‌شود. والدین مستبد خواستار فرمانبرداری بی‌چون و چرا هستند و اما و اگر را دوست ندارند. این شیوه بیشتر والد- مدار است تا کودک- مدار و اولویت با چشم‌داشت‌های والدین است تا خواسته‌های کودک (ماکوبی[5] و مارتین[6]، ۱۹۸۳). از سوی دیگر، والدین مقتدر بر خودمختاری فرزندان در محدوده مقررات خانواده تأکید دارند. آنها می‌دانند که فرزندانشان چه می‌کنند، کجا می‌روند و با چه کسانی نشست و برخاست دارند. با این حال، می کوشند در زمینه چشمداشت‌هایشان دلایل قانع‌کننده داشته باشند و می‌توانند خواسته‌هایشان را بر حسب مورد تعدیل کنند (بامریند، ۱۹۶۷). والدین آسان‌گیر در تربیت فرزندان از قوانین مشخصی پیروی نمی‌کنند و کنترلی بر کردار و رفتار آنان ندارند. والدینی که بسیار آسان‌گیرند فرزندانشان را در تصمیم‌گیری‌ها کاملاً آزاد می‌گذارند و فرزندان آزادانه و بدون مشورت با پدر و مادر عمل می‌کنند (بامریند، ۱۹۹۱).

پژوهش‌های انجام شده با سفید پوستان آمریکا، شیوه مقتدرانه را شایع‌ترین شیوه تربیت فرزند نشان داده است. این شیوه بیش از دو شیوه دیگر به بالندگی کودک کمک می‌کند و موجب می‌شود تا کودک بتواند بین خواسته‌های خود و خواست‌های اجتماعی تعادل برقرار کند. این کودکان موفقیت تحصیلی بیشتری به‌دست می‌آورند (دورنباخ[7]، ریتر[8]، لایدرمن[9]، روبرتر[10] و فرالیق[11]، ۱۹۸۷؛ اشتینبرگ[12]، دورنباخ و براون[13]، ۱۹۹۲؛ ویس[14] و شوارتز[15]، ۱۹۹۶)، مشکلات رفتاری کمتری دارند و استقلال رأی[16] و اعتماد به نفس بالاتری پیدا می‌کنند (بامریند، ۱۹۹۱؛ بوری[17]، ۱۹۸۹؛ اشتینبرگ، المن[18] و مونتز[19]، ۱۹۸۹).

هنگامی‌که بررسی‌ها به فراسوی خانواده‌های سفیدپوست اروپایی‌تبارگسترش یافت، نتایج متفاوتی به‌دست آمد. یافته‌ها به‌ویژه در مورد موفقیت تحصیلی ناهم‌خوان بود. بررسی نوجوانان آفریقایی‌تبار، مکزیکی‌تبار و آسیایی‌تبار، ارتباط اندکی را بین شیوه تربیت فرزند و عملکرد تحصیلی نشان داد، در حالی‌که نوجوانان آسیایی‌تباری که بیشتر با تربیت مستبدانه بار می‌آمدند، نمرات تحصیلی بالاتری داشتند (دورنباخ و همکاران، ۱۹۸۷ ؛ اشتینبرگ، دورنباخ و براون، ۱۹۹۲؛ اشتینبرگ، لمبورن[20]، دورنباخ و دارلینگ[21]، ۱۹۹۲؛ هیکمن[22] و بارتلمه[23]، ۲۰۰۱).

فرضیه‌های گوناگونی برای تبیین این تفاوت مطرح شده است. در سال‌های اخیر فرضیه‌هایی که عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را علت اصلی این تفاوت می دانند بیشتر مورد توجه بوده‌اند. برای نمونه مک‌لوید[24] (۱۹۹۰) نشان داد که مشکلات اقتصادی عموماً موجب تحریک‌پذیری والدین و رفتار های خشن، آشفته و غیرحمایت‌کننده آنان در تربیت فرزندان می‌شود. کوهن[25] (۱۹۶۹) نیز نشان داد که شغل والدین در نگرش آنان بر تربیت فرزندان مؤثر است. مردانی که دارای مشاغل مدیریتی‌اند (مشاغلی که نیاز به تصمیم‌گیری‌های پیچیده دارند و معمولاً با استقلال رأی همراه‌اند) در تنبیه فرزندان خود به قصد و نیت آنان اهمیت می‌دهند، بیشتر تنبیه‌های روانشناختی به‌کار می برند و کودکان را به ابتکار، خلاقیت و استقلال تشویق می‌کنند؛ در حالی‌که در خانواده‌هایی که پدران مشاغل یدی، یکنواخت و فرمانبرانه دارند، والدین برای پیروی بی چون و چرا ارزش قایل‌اند، به هدف و نیت کودکان توجهی نشان نمی‌دهند و بیشتر تنبیه بدنی به‌کار می‌برند . بررسی‌های جامعه‌شناختی نیز گویای تأثیر عوامل فرهنگی بر رویکرد والدین به تربیت فرزندان است (مسکویتا[26]، ۲۰۰۰) . اینگلهارت[27] (۱۹۹۷) نشان داد که در جوامع سنتی که نگرش مستبدانه و مردسالار حاکم است، بر برتری والدین تأکید می‌شود. وی هم‌چنین نشان داد که همگام با مدرن شدن، افراد جامعه کم‌کم از تأکید بر ارزش‌های بقا[28] (مانند مقدم دانستن امنیت فیزیکی و اقتصادی و ارج نهادن بر سخت‌کوشی، سرکوب تمایلات فردی و احترام بی‌چون و چرا به قدرت) به سمت توجه به ارزش‌های رفاه[29] (مانند ارج نهادن بر کیفیت زندگی و ابراز نظر و آمادگی برای تغییر) پیش می‌روند.

ایران در سده‌های گذشته، جامعه‌ای مرد سالار بود؛ پدر در رأس خانواده بود و رویکردی سختگیرانه و تأدیبی

1- Baumrind
2- authoritarian
3- authoritative
4- permissive
5- MacCoby
6- Martin
7- Dornbusch
8- Ritter
9- Liederman
10- Roberts
11- Fraleigh
12- Steinberg
13- Brown
14- Weiss
15- Schwartz
16- autonomy
17- Buri
18- Elmen
19- Mounts
20- Lamborn
21- Darling
22- Hickman
23- Bartholomae
24- McLoyd
25- Kohn
26- Mesquita
27- Inglehart
28- survival values
29- well-being

www.SID.ir

Archive of SID

داشت (فتحی[1]، ۱۹۸۵؛ شریف‌زاده[2]، ۱۹۹۸؛ فرنه‌آ[3]، ۱۹۹۱). هم‌چنین خانواده اهمیت بنیادین داشته و خواسته‌های والدین مقدم بر تمایلات فرزندان در نظر گرفته می‌شد. دگرگونی‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر، موجب دوگانگی در نگرش والدین نسبت به خانواده شده است. برخی از الگوی سنتی پیروی می‌کنند و برخی دیگر به ارزش‌های مدرن ارج می‌نهند (آبراهامیان[4]، ۱۹۸۳؛ کرمانی[5]، ۱۹۶۶). به‌طور کلی شهرهای بزرگ با شتاب بیشتری به سوی مدرن‌شدن حرکت کرده‌اند تا شهرهای کوچک و مناطق روستایی. در سبک زندگی مدرن، تأکید بر کمیت فرزندان جای خود را به کیفیت تربیت فرزندان می‌دهد (عباسی- شوازی[6]، مک‌دونالد[7] و چاووشی[8]، ۲۰۰۳؛ حکمت[9]، کاباکوف[10] و کلاین[11]، ۱۹۸۳؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ توبا[12]، ۱۹۷۳). بررسی‌های انجام شده در شهر تهران (فرسادایرجی، ۱۳۵۵؛ مدنی‌پور[13]، ۱۹۹۸؛ مومیوند، ۱۳۸۰؛آبراهامیان، ۱۹۸۳؛اینکلس[14] و اسمیت[15]، ۱۹۷۴) نیز بین شیب شمال- جنوب با طبقات اجتماعی‌اقتصادی بالا- پایین و سبک زندگیِ مدرن- سنتی همبستگی نشان داده‌اند.

در این بررسی فرض بر این بوده است که والدین متمول در نواحی شمال شهر لزوم انعطاف‌پذیری فرزندان را بهتر درک می‌کنند و انتظار دارند که فرزندانشان در آینده با شرایط پیچیده سروکار داشته باشند. از این رو به فرزندان خود اجازه می‌دهند که رفتارهای گوناگون بیشتری را تجربه کنند تا بتوانند انعطاف‌پذیری شناختی و رفتاری لازم را به‌دست آورند. از سوی دیگر پدران و مادران جنوب شهر پیش‌بینی‌پذیری رفتاری[16] را در فرزندانشان انتظار دارند. این والدین از ثبات اجتماعی و رفتاری (که مشخصه ارزش‌های سنتی است) حمایت می‌کنند و دورنمای آینده اجتماعی و شغلی فرزندانشان را کمتر پیچیده می‌پندارند.

افزون بر این، فرض بر آن بوده است که شیوه تربیتی بر ویژگی‌های شناختی- رفتاری فرزند و موفقیت تحصیلی او مؤثر بوده، در رویکرد او به فرآیند یادگیری نقش دارد. کولب[17] (۱۹۸۴) نشان داده است که سبک‌های یادگیری از طریق تجارب تربیتی در خانواده، مدرسه و محل کار شکل می‌گیرند.

به‌طور خلاصه فرضیات پژوهش حاضر عبارت بودند از: ۱) چهار متغیر جمعیت‌شناختی (محل سکونت، محل تولد والدین، میزان تحصیلات والدین و تعداد فرزندان خانواده) با هم همبستگی قوی داشته و مجموعاً نشان‌دهنده پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی خانواده‌های مورد بررسی هستند؛ ۲) پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی با شیوه تربیتی خانواده رابطه دارد؛ ۳) شیوه تربیتی نیز بر موفقیت تحصیلی فرزند تأثیر می‌گذارد و شیوه تربیتی مقتدر با پیشرفت تحصیلی همراه است؛ ۴) شیوه تربیتی با سبک یادگیری نیز رابطه داشته، شیوه تربیتی مقتدر با سبک یادگیری نظریه‌پرداز و شیوه تربیتی مستبد با سبک یادگیری فعالیت‌گرا همبستگی دارد.

مواد و روش‌کار

این بررسی از نوع توصیفی- مقطعی و شرکت‌کنندگان در پژوهش ۲۴۰ دانش آموز سال سوم راهنمایی بودند (۱۲۰ دختر و ۱۲۰ پسر با میانگین سنی ۱۴ سال). با توجه به برگزاری امتحان نهایی در سال سوم راهنمایی که دانش‌آموزان را در همه مناطق به‌طور یکسان ارزیابی می‌کند، این سال تحصیلی برای پژوهش مناسب تشخیص داده شد. شرکت‌کنندگان بر پایه روش نمونه‌گیری خوشه‌ای- چندمرحله‌ای- تصادفی انتخاب شدند. ۸۰ دانش‌آموز (۴۰ پسر و ۴۰ دختر) از هر یک از نواحی شمال، مرکز و جنوب شهر انتخاب شدند. در مرحله نخست، از هر یک از نواحی یادشده یک منطقه شهری به تصادف انتخاب شد (منطقه سه از ناحیه شمال، منطقه ۱۱ از ناحیه مرکز و منطقه ۱۹ از ناحیه جنوب شهر). در مرحله دوم، در هر یک از این مناطق دو مدرسه راهنمایی (یک مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه) و در هر کدام از مدارس، ۴۰ دانش‌آموز سال سوم راهنمایی به تصادف انتخاب شدند. به افراد شرکت‌کننده اطمینان داده شد که اطلاعات مربوط به آنها کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و بر اختیاری بودن شرکت در پژوهش تأکید شد.

داده‌ها در ماه‌های اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۸۲ گرد آوری شدند. دانش‌آموزان، با پر کردن پرسش‌نامه‌ها، اطلاعاتی در زمینه میزان تحصیلات والدین، محل تولد والدین و شمار فرزندان خانواده ارایه نمودند. نمره‌های تحصیلی از کارنامه تحصیلی دانش‌آموز استخراج شد. متغیرهای مورد پژوهش عبارت بودند از:

۱) شیوه‌های تربیتی: برای ارزیابی شیوه‌های تربیتی پرسش‌نامه اقتدار تربیتی[18] (PAQ) (بوری، ۱۹۹۱) به‌کار برده شد. این پرسش‌نامه سه شیوه تربیتی مقتدر، مستبد و آسان‌گیر را ارزیابی می‌کند (بامریند، ۱۹۶۷). این پرسش‌نامه

1- Fathi
2- Sharifzadeh
3- Fernea
4- Abrahamian
5- Kermani
6- Abbasi-Shavazi
7- McDonald
8- Chavoshi
9- Hekmat
10- Kabacoff
11- Klein
12- Touba
13- Madanipour
14- Inkeles
15- Smith
16- behavioral predictability
17- Kolb
18- Parental Authority Questionnaire

www.SID.ir

Archive of SID

دارای ۱۰ پرسش برای هر یک از شیوه‌های تربیتی است و به روش لیکرت پنج امتیازی نمره‌گذاری می‌شود. در این بررسی، پرسش‌نامه یاد شده نخست ترجمه و توسط گروهی از کارشناسان ویرایش شد و در یک بررسی راهنما بر روی ۳۰ نفر ارزیابی گردید و پس از انجام اصلاحات برای گردآوری داده‌ها به‌کار برده شد. ارزیابی روایی وابسته به معیار[1] و همسانی درونی[2] مناسب بود. برای ارزیابی روایی نسخه نهایی، با ۱۰ درصد نمونه (۲۴ دانش آموز) به‌صورت تصادفی مصاحبه شد. همبستگی بین نمره‌های آزمون و مصاحبه به‌ترتیب ۰/۹۰، ۰/۸۸ و ۰/۵۷ برای زیرمقیاس‌های مستبد، مقتدر و آسان‌گیر مادر و نیز ۰/۸۶، ۰/۸۶ و ۰/۷۶ برای زیرمقیاس‌های مربوط به پدر به‌دست آمد. همسانی درونی نیز در این آزمون بالا بود؛ آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های مستبد، مقتدر و آسان‌گیر در مادر به‌ترتیب ۰/۸۲، ۰/۸۶ و ۰/۷۵ و در پدر ۰/۸۳، ۰/۸۹ و ۰/۷۹ بود.

۲) سبک‌های یادگیری: برای ارزیابی سبک‌های یادگیری از پرسش‌نامه سبک‌های یادگیری کولب[3] (KLSI) (کولب، ۱۹۸۴) بهره گرفته شد. این آزمون دارای دو بخش است. این پرسش‌نامه، رویکرد هر فرد به یادگیری را در یکی از چهار سبک یادگیری نظریه پرداز، عمل‌گرا[4]، فعالیت‌گرا، و تجسم‌گرا[5] می‌سنجد. برای بهره‌گیری از این پرسش‌نامه در بررسی حاضر همان مراحل یاد شده در پرسش‌نامه PAQ طی شد. اعتبار وابسته به معیار و همسانی درونی نسخه فارسی نیز ارزیابی شد. همبستگی بین نمره‌های به‌دست آمده از مصاحبه با بخش نخست آزمون ۰/۷۹ و با بخش دوم آن ۰/۸۲، و همسانی درونی (آلفای کرونباخ) پرسش‌نامه نیز متوسط و در بخش دوم آزمون به‌ترتیب ۰/۴۲ و ۰/۴۶ بود. گفتنی است نسخه انگلیسی این پرسش‌نامه نیز همسانی درونی متوسطی دارد (همان‌جا).

۳) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی عبارت بودند از محل سکونت (شمال، مرکز یا جنوب شهر)، محل تولد والدین (تهران یا شهرستان)، میزان تحصیلات والدین و شمار فرزندان خانواده.

۴) موفقیت تحصیلی: موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان نیز به کمک معدل امتحان نهایی سال سوم راهنمایی (بر پایه کارنامه دانش‌آموز) ارزیابی شد.

برای بررسی همبستگی میان متغیرهای جمعیت شناختی، تحلیل عاملی اثباتی[6] به‌کار برده شد. رابطه میان منطقه شهری و شیوه تربیتی به‌کمک تحلیل واریانس یک‌طرفه، همبستگی بین شیوه تربیتی و معدل امتحان نهایی با ضریب پیرسون، اثر مستقل شیوهٔ تربیتی والدین و منطقه شهری بر موفقیت تحصیلی به‌وسیله رگرسیون چند متغیره[7] و رابطه میان شیوه تربیتی و سبک یادگیری با بهره‌گیری از تحلیل واریانس یک‌طرفه ارزیابی شدند.

یافته‌ها

یافته‌های مربوط به شیوه تربیتی پدران و مادران مشابه بود؛ از این رو تنها یافته‌های مربوط به شیوه تربیتی مادران گزارش خواهد شد. هم‌چنین، یافته‌های میان دختران و پسران تفاوت معنی‌داری نداشت.

تحلیل عاملی اثباتی نشان داد که چهار متغیر جمعیت شناختی همبستگی زیادی با هم داشته، می‌توانند با هم یک عامل واحد را تشکیل دهند. بار عاملی[8] برای محل سکونت ۰/۶۷، برای محل تولد مادر ۰/۶۷، برای میزان تحصیلات مادر ۰/۸۴ و برای شمار فرزندان خانواده ۰/۷۸- بود.

تعیین شیوه تربیتی با فرمول اسمتانا[9] (۱۹۹۵) نشان داد که ۲۳/۸ ٪ مادران دارای شیوه تربیتی مقتدر، ۲۰/۴ ٪ دارای شیوه مستبد و ۱۷/۱٪ نیز دارای شیوه آسان‌گیرانند. اما با ملاک‌های اسمتانا، شیوه تربیتی در ۳۸/۷٪ مادران به راحتی قابل طبقه‌بندی نبود. از این رو در بررسی حاضر از نمره خام هر یک از زیرمقیاس‌های PAQ برای ارزیابی‌های بیشتر استفاده گردید.

آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش به‌تفکیک منطقه شهری در ***جدول ۱*** آمده است. تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان داد که میانگین نمره‌های شیوه تربیتی مستبدانه در سه منطقه شهری تفاوت معنی‌دار دارند. مقایسه پس‌سنجی توکی[10] نیز نشان داد که این تفاوت میان مناطق جنوب و شمال و نیز جنوب و مرکز معنی‌دار بوده، میانگین نمره‌های شیوه تربیتی مستبدانه در منطقه جنوب بیشتر از شمال و مرکز است. تفاوت میان مناطق مختلف شهری در مورد دو زیرمقیاس دیگر (مقتدر و آسان‌گیر) معنی‌دار نبود.

یافته‌های مربوط به میزان تحصیلات و محل تولد مادر از یک‌سو و مناطق شهری مورد بررسی از سوی دیگر در ***جدول ۲*** نشان داده شده است. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، ارتباط میان هر دو متغیر یاد شده با منطقه مورد سکونت معنی‌دار بوده است.

1- criterion validity 2- internal consistency
3- Kolb Learning Style Inventory
4- pragmatic 5- reflector
6- confirmatory factor analysis
7- multiple regression 8- factor loading
9- Smetana
10- Tukey's post hoc comparison

www.SID.ir

Archive of SID

جدول ۱- آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش به‌تفکیک مناطق شهری

	جنوب شهر	مرکز شهر	شمال شهر	F	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)			
شیوه مقتدر	۳۸/۴ (۸/۴)	۳۸/۲ (۸/۲)	۳۹/۱ (۷/۱)	۰/۳	۲/۲۳۶	N.S.
شیوه مستبد	۲۷/۷ (۹/۲)	۲۴/۱ (۷/۱)	۲۴/۷ (۷/۷)	۴/۵	۲/۲۳۶	۰/۰۱
شیوه آسان‌گیر	۲۵/۷ (۷/۴)	۲۶/۲ (۷/۲)	۲۵/۹ (۶/۰)	۰/۱	۲/۲۳۵	N.S.
تعداد فرزندان	۴/۸ (۲/۰)	۳/۳ (۱/۸)	۳/۰ (۱/۳)	۲۰/۸	۲/۲۳۷	۰/۰۰۱
معدل امتحان نهایی	۱۵/۵ (۲/۴)	۱۶/۵ (۲/۵)	۱۷/۲ (۲/۳)	۱۰/۵	۲/۲۳۷	۰/۰۰۱

همبستگی میان متغیرهای پیوسته در ***جدول ۳*** نشان داده شده‌اند. همبستگی مثبت و معنی‌داری بین نمره شیوه تربیتی مقتدر و معدل امتحان نهایی وجود داشت. به بیان دیگر هرچه نمره والدین در زیرمقیاس مقتدر بالاتر باشد، معدل دانش‌آموز نیز بالاتر است. برعکس، همبستگی میان نمره شیوه‌های تربیتی مستبد و آسان‌گیر و معدل امتحان نهایی منفی و معنی‌دار بود که نشان می‌داد هرچه نمره والدین در زیرمقیاس‌های مستبد و آسان‌گیر بالاتر باشد، معدل دانش‌آموز کمتر است.

برای بررسی اثر مستقل شیوه تربیتی والدین و منطقه شهری بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان رگرسیون چند متغیره به‌کار برده شد. نتایج نشان داد که شیوه تربیتی اثری مستقل از منطقه شهری بر موفقیت تحصیلی دارد و منطقه شهری بیشترین تأثیر را بر معدل امتحان نهایی می‌گذارد (β=۰/۲۵ ،p<۰/۰۰۱). اما اثرات منفی شیوه‌های تربیتی آسان‌گیر و مستبد نیز معنی‌دار بودند (β= −۰/۱۷ ،p<۰/۰۱؛ β= −۰/۱۹ ،p<۰/۰۱). شیوه تربیتی مقتدر اثر مثبتی بر معدل دانش‌آموز داشت، گرچه این اثر معنی‌دار نبود.

یافته‌ها نشان دادند که سبک یادگیری فعالیت‌گرا شایع‌ترین سبک یادگیری است (۵۳/۸٪) و سبک‌های یادگیری تجسم‌گرا با ۱۹/۶٪، نظریه‌پرداز با ۱۷/۹٪ و عمل‌گرا با ۸/۸٪ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. میانگین نمرات زیرمقیاس‌های PAQ در هر یک از سبک‌های یادگیری در ***جدول ٤*** آمده‌است. تحلیل واریانس و آزمون توکی نشان دادند که سبک نظریه‌پرداز با نمره‌های بالاتر در شیوه تربیت مقتدرانه همراه است. تفاوت در زمینه سایر زیرمقیاس‌ها معنی‌دار نبود. هیچ‌کدام از سبک‌های یادگیری ارتباط معنی‌داری با معدل دانش‌آموزان نداشتند.

جدول ۲- توزیع فراوانی مطلق و نسبی آزمودنی‌های پژوهش بر حسب میزان تحصیلات و محل تولد مادر و نمره خی‌دو

	جنوب شهر	مرکز شهر	شمال شهر	χ^2	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
	فراوانی (٪)	فراوانی (٪)	فراوانی (٪)			
تحصیلات مادر						
بی‌سواد	۳۳ (۴۱)	۳ (۴)	۷ (۹)	۷۴/۲	۶	۰/۰۰۱
زیر دیپلم	۳۸ (۴۸)	۲۹ (۳۶)	۲۷ (۳۴)			
دیپلم	۸ (۱۰)	۳۵ (۴۴)	۲۴ (۳۰)			
بالاتر	۱ (۱)	۱۳ (۱۶)	۲۲ (۲۷)			
محل تولد مادر						
تهران	۱۷ (۲۱)	۵۰ (۶۳)	۳۸ (۴۸)	۲۸/۴	۲	۰/۰۰۱
شهرستان	۶۳ (۷۹)	۳۰ (۳۷)	۴۲ (۵۲)			

www.SID.ir

Archive of SID

جدول ۳- ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پیوسته پژوهش

	۱	۲	۳	۴	۵
۱. معدل امتحان نهایی	–				
۲. زیرمقیاس مقتدر	۰/۱۵*	–			
۳. زیرمقیاس مستبد	-۰/۲۵**	-۰/۳۹**	–		
۴. زیرمقیاس آسان‌گیر	-۰/۱۳*	۰/۱۵*	۰/۱۴*	–	
۵. تعداد فرزندان	۰/۱۰	۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۰۲	–

* $p<0/05$، دو طرفه، ** $p<0/01$، دو طرفه

جدول ٤- میانگین نمرات زیر مقیاس‌های PAQ در هر یک از سبک‌های یادگیری

	نظریه‌پرداز	فعالیت‌گرا	تجسم‌گرا	عملگرا	F	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)			
شیوه مقتدر	۴۱/۸ (۶/۰)	۳۶/۹ (۸/۶)	۳۹/۲ (۷/۴)	۴۰/۰ (۵/۲)	۴/۸	۳/۲۳۵	۰/۰۰۱
شیوه مستبد	۲۵/۷ (۸/۳)	۲۶/۲ (۸/۳)	۲۴/۷ (۸/۱)	۲۲/۴ (۶/۱)	۱/۵	۳/۲۳۵	N.S.
شیوه آسان‌گیر	۲۴/۵ (۵/۹)	۲۶/۲ (۷/۶)	۲۵/۶ (۶/۱)	۲۷/۶ (۵/۸)	۱/۲	۳/۲۳۴	N.S.

بحث

در این بررسی از ابزارهای هنجاریابی شده برای بررسی رابطه متغیرهای اجتماعی- فرهنگی با شیوه تربیتی و سبک یادگیری بهره گرفته شد. یافته‌ها در تأیید این فرضیه بودند که پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی با شیوه تربیتی رابطه داشته، هر دو نیز با موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان همبستگی دارند. افزون بر آن نشان داده شد که شیوه تربیتی والدین با سبک یادگیری نوجوان همبستگی دارد.

یافته‌ها نشان دادند که خانواده‌های فقیر و پایبند نگرش‌های سنتی، رویکرد مستبدانه‌تری به تربیت فرزند دارند. این یافته با یافته‌های اینگلهارت (۱۹۹۷) و اینگلهارت و بارکر[1] (۲۰۰۰) در زمینه نگرش سنتی هم‌سویی دارد. همچنین بررسی حاضر هماهنگ با بررسی‌هایی است که نشان می‌دهند بین وضعیت اجتماعی- اقتصادی پایین و شیوه تربیتی مستبد همبستگی وجود دارد (کوهن[2]، ۱۹۶۹؛ مک‌لوید، ۱۹۹۰).

یافته‌ها هم‌چنین نشان دادند که نگرش مقتدرانه با موفقیت تحصیلی بالاتر همراه است. این یافته با گزارش‌هایی که نشان می‌دهند در کشورهای آسیایی، شیوه تربیت مستبدانه با موفقیت تحصیلی همبستگی دارد (دورنباخ و همکاران، ۱۹۸۷؛ اشتینبرگ، دورنباخ و براون، ۱۹۹۲؛ اشتینبرگ، لمبورن، دورنباخ و دارلینگ، ۱۹۹۲) ناهماهنگ است. گفتنی است که بررسی‌های پیشین در جوامع آسیای شرقی انجام شده بودند. بنابراین یافته‌های این بررسی گویای آن است که ارتباط بین شیوه تربیتی مستبدانه و موفقیت تحصیلی نباید به سایر فرهنگ‌های آسیایی تعمیم داده شود.

همبستگی شیوه تربیتی مقتدر با سبک یادگیری نظریه‌پرداز، هم‌سو با یافته‌های کیم[3]، کیم و رو[4] (۱۹۹۷) است که نشان دادند فرزندان خانواده‌های اروپایی‌تبار که با شیوه تربیتی مقتدرانه بار می‌آیند نگرش فعال در موقعیت‌های تحصیلی داشته و بر خوداتکایی و تفکر مستقل ارج می‌گذارند، در حالی‌که فرزندان خانواده‌های آسیایی (کره‌ای) تباری که در جو تربیتی مستبدانه رشد می‌کنند سبک یادگیری وابسته و منفعل پیدا می‌کنند.

1- Barker
2- Kohn
3- Kim
4- Rue

www.SID.ir

Archive of SID

پژوهش حاضر محدودیت‌هایی نیز داشت که در تفسیر یافته‌ها باید به آنها توجه شود. این یافته ها روابط علت و معلولی را نشان نمی‌دهند، از این رو در تفسیر علّی همبستگی‌ها باید احتیاط نمود. در این بررسی سبک زندگی سنتی/ مدرن و وضعیت اجتماعی- اقتصادی به‌طور مستقیم ارزیابی نشده و اثرات اختصاصی هر یک بر شیوه تربیتی قابل تفکیک نیست. شاید عوامل دیگری نیز در این زمینه مؤثر باشند که در بررسی حاضر ارزیابی نشده‌اند. برای نمونه عواملی مانند شغل و سن والدین و اختلال‌های روانی آنان، وسعت منزل مسکونی و ترکیب خانواده، می‌توانند بر روش تربیتی، وضعیت تحصیلی و سبک یادگیری تأثیر بگذارند.

در این بررسی شیوه تربیتی والدین از دیدگاه نوجوانان ارزیابی شد. از این رو شاید وضعیت تحصیلی و سبک یادگیری نوجوانان بر چگونگی ارزیابی آنان از شیوه تربیتی اثر گذاشته باشد. گرچه شرکت‌کنندگان در این بررسی می‌توانند نماینده دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی شهر تهران باشند، با این حال باید در تعمیم یافته‌ها به سایر مقاطع تحصیلی و سایر شهرهای ایران احتیاط کرد. بررسی سایر مقاطع تحصیلی و سایر مناطق ایران برای به‌دست آوردن تصویری گسترده‌تر پیشنهاد می‌شود.

به‌طور کلی این بررسی نشان داد که پس‌زمینه اجتماعی- فرهنگی با شیوه تربیتی والدین رابطه داشته و خانواده‌های فقیر و سنتی جنوب شهر بیشتر رویکردی مستبدانه در تربیت فرزندان به‌کار می برند. شیوه تربیت فرزند نیز به نوبه خود با سبک یادگیری و موفقیت تحصیلی فرزندان رابطه داشته، رویکرد مقتدرانه با سبک یادگیری نظریه‌پرداز و موفقیت تحصیلی بیشتر همراه است.

سپاسگزاری

این بررسی طرح پژوهشی مصوب دانشگاه علوم پزشکی تهران بود و با حمایت معاونت پژوهشی آن دانشگاه به انجام رسید. نویسندگان از همیاری اداره آموزش و پرورش استان تهران و مدیران مدارس سپاسگزارند.

دریافت مقاله: ۱۳۸۳/۳/۴؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۸۳/۴/۳۰؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۳/۵/۷

منابع

فرسادایرجی، مهوش (۱۳۵۵). ***طرز رفتار والدین با فرزندان در خانواده‌های زن و شوهری شهر تهران.*** پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

مومیوند، پروانه (۱۳۸۰). ***رابطه طبقه‌بندی اجتماعی و گرایش‌های دینی مردم در تهران.*** پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P.,& Chavoshi, M. H. (2003). Changes in family, fertility behavior and attitudes in Iran. ***Working Papers in Demography Australian National University.*** available on: http://eprints.anu.edu.au/archive/00002239/ 01/88.pdf

Abrahamian, E. (1983). ***Iran between two revolutions*** (pp. 419-449). Princeton: Princeton University Press.

Anuola, K., & Stattin, H. (2000). Parenting style and adolescents' achievement strategies. ***Journal of Adolescent,*** *23,* 205-222.

Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. ***Genetic Psychology Monographs,*** *75,* 43-88.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. ***Journal of Early Adolescence,*** *11,* 56-95.

Buri, J. R. (1989). Self-esteem and appraisals of parental behavior. ***Journal of Adolescent Research,*** *4*, 33–49.

Buri, J. R. (1991). The parental authority questionnaire. ***Journal of Personality Assessment****, 57,* 110-119.

Dornbusch, S., Ritter, P., Liederman, P., Roberts, D., & Fraleigh, M. (1987). The relation of parenting style to adolescent school performance. ***Child Development***, *58,* 1244-1257.

Fathi, A. (1985). Social interaction in the traditional urban Iranian family. In A. Fathi (Ed.), ***Women and the family in Iran*** (p.p. 151-157). Leiden: E. J. Brill.

Fernea, E. (1991). Muslim Middle East. In J. M. Hawes, & N. R. Hiner (Eds.), ***Children in historical and comparative perspective: An international handbook and research guide*** (pp.447-490). New York: Greenwood Press.

Hekmat, F., Kabacoff, R. I., & Klein, H. E. (1983). Motivations for childbearing and fertility behavior among urban and rural families of Iran. ***Birth Psychology Bulletin***, *4,* 26-39.

www.SID.ir

Archive of SID

Hickman, P. G., & Bartholomae, S. (2001). Influence of parenting styles on the adjustment and academic achievement of traditional college freshmen. ***Journal of College Student Development,*** *41,* 41-51.

Inglehart, R. (1997). ***Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies***. Princeton: Princeton University Press.

Inglehart, R., & Barker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. ***American Sociological Review,*** *65,* 19-51.

Inkeles, A., & Smith, D. H. (1974). ***Becoming modern: Individual change in six developing countries***. Cambridge: Harvard University Press.

Kermani, E. J. (1966). Psychiatry in Iran. ***American Journal of Psychiatry***, *122,* 949-952.

Kim, W. J., Kim, L. I., & Rue, D. S. (1997). Korean American children. In G. Johnson-Powell, & J. Yamamoto, (Eds.) ***Transcultural child development*** (p.p. 183-207). New York: Wiley.

Kohn, M. L. (1969). ***Class and conformity: A study in values***. Homewood: Dorsey Press.

Kolb, D.A. (1984). ***Experiential learning: Experience as the source of learning and development*** (p.p. 76-77). Englewood Cliffs: Prentice Hall.

MacCoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Ed.), ***Handbook of child psychology*** (p.p. 1-101). New York: John Wiley & Sons .

Madanipour, A. (1998). ***Tehran: The making of a metropolis***. New York: John Wiley & Sons.

McLoyd, V. C. (1990). The impact of economic hardship on black families and children: Psychological distress, parenting and socioemotional development. ***Child Development***, *61,* 311-346.

Mesquita, B. (2001). Emotion in collectivist and individualist context. ***Journal of Personality and Social Psychology,*** *80,* 68-74.

Sharifzadeh, V. S. (1998). Families with Middle Eastern roots. In E. W. Lynch, & M. J. Hanson (Eds.), ***Developing cross-cultural competence: A guide for working with children and their families*** (p.p.441-482). Baltimore: Paul H. Brookes.

Smetana, J. (1995). Parenting styles and conceptions of parental authority during adolescence. ***Child Development***, *66,* 299-316.

Steinberg, L., Dornbusch, S. M., & Brown, B. B. (1992). Ethnic differences in adolescent achievement: An ecological perspective. ***American Psychologist****, 47,* 723-729.

Steinberg, L., Elmen, J., & Mounts, N. (1989). Authoritative parenting, psychosocial maturity, and academic success among adolescents. ***Child Development****, 60,* 1424-1436.

Steinberg, L., Lamborn, S. D., Dornbusch, S. M., & Darling, N. (1992). Impact of parenting practices on adolescent achievement: Authoritative parenting, school involvement, and encouragement to succeed. ***Child Development***, *63,* 1266-1281.

Touba, J. R. (1973). ***Macro-system effects on the Iranian family, its culture, functions, and processes in an area undergoing planned industrialization: Arak shahrestan, 1972.*** Tehran: Plan Organization (p.p. 97-186).

Weiss, L. H., & Schwartz, J. C. (1996). The relationship between parenting types and older adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use. ***Child Development****, 67,* 2101-2114.

www.SID.ir